

[امر به شیئ و اقتضای نهی از ضد 1](#_Toc37846552)

[مرحله دوم: امر به شیئ و اقتضای نهی از عام 1](#_Toc37846553)

[بررسی اقوال 1](#_Toc37846554)

[تکمیل جواب از شبهه کعبی 1](#_Toc37846555)

[مبنای اقتضاء امر به شیئ و اقتضای نهی از ضد عام از راه عینیت 2](#_Toc37846556)

[عدم صحت مبنای عینیت از منظر مرحوم آخوند 3](#_Toc37846557)

[بیان مرحوم خویی برای رد اقتضای از راه عینیت 3](#_Toc37846558)

[بررسی مطالبت مرحوم خویی 4](#_Toc37846559)

**موضوع**: بررسی کلام مرحوم خویی /بررس اصل مساله /امر به شیئ و اقتضای نهی از ضد عام

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد امر به شیئ و اقتضای نهی از ضد عام بود. در جلسه قبل به بررسی چند بیان برای اقتضاء پرداخته شد. در این جلسه به بررسی بیان مرحوم خویی پرداخته خواهد شد.

# امر به شیئ و اقتضای نهی از ضد

## مرحله دوم: امر به شیئ و اقتضای نهی از عام

### بررسی اقوال

#### تکمیل جواب از شبهه کعبی

مطلبی نسبت به بحث شبهه کعبی باقی مانده است. کعبی ادعا کرد: فعل مباح نداریم؛ زیرا مکلف یا مشغول به فعل حرام است یا مشغول به فعل غیر حرام است و فعل غیر حرام یا مقدمه ترک واجب است و یا ملازم ترک واجب است و ما گفتیم که مقدمیت و تلازم صحیح نیست و نتیجه گرفتیم که فعل ترخیصی نیز داریم.

در ادامه گفتیم: گاهی اوقات فعل مباح، مقدمه ترک حرام می­شود و حکم به وجوب آن می­شود. مثل موردی که ترک زنا و امثال آن توقف بر نکاح داشته باشد. فقها فرمودند: نکاح امر مستحبی است؛ اما در موردی که از ترک نکاح، خوف وقوع در حرام وجود داشته باشد، واجب است که ازدواج کند؛ پس در جایی که ازدواج مقدمه عدم وقوع حرام است، وجوب پیدا می­کند.

بعضی از دوستان اشکالی مطرح کردند و آن این است که شما در ضدان مقدمیت را انکار کردید و در حقیقت مانعیت احد الضدین برای ضد دیگر انکار کردید معقول نیست که در باب اضداد عدم یکی مقدمه فعل دیگر باشد یا بالعکس؛ پس چرا در استثناء مقدمیت را فی الجمله پذیرفتید؟

در جواب گفته می­شود: جایی که ما مقدمیت را انکار کردیم با استثنائی که مطرح کردیم، متفاوت است. اگر خواسته باشیم مثال را در بحث ضدان مطرح کنیم باید مثال را در مورد واحد مطرح کنیم؛ یعنی در یک محل یا باید نکاح صورت بگیرد و یا زنا صورت بگیرد. در این جا ضدان هستند و نکاح مقدمه ترک زنا نیست. بلکه غلبه مقتضی نکاح است. اگر مقتضی نکاح تقوا شد و غلبه پیدا کرد، سفاه معدوم می­شود، به خاطر این که مقتضی آن قاصر است؛ اما در استثنائی که در شبهه کعبی مطرح شد، اصل نکاح و اصل سفاه ضدان نیستند و محل واحد فرض نشده است (مثلا با یکی نکاح و با دیگری سفاه می­کند). شخصی میل جنسی دارد و یا باید خودش را به وسیله نکاح یا سفاه تخلیه کند. در این جا اگر نکاح کند قهرا میل جنسی تخلیه می­شود و سفاه نمی­کند. پس مقدمه ترک سفاه، نکاح است؛ لذا این مثالی که در بحث شبهه کعبی گفته شد ربطی به بحث ضدان ندارد.

#### مبنای اقتضاء امر به شیئ و اقتضای نهی از ضد عام از راه عینیت

بعضی قائل به اقتضای عینیت شده­اند. پر واضح است که مرادشان از عینیت، عینیت مفهومیه نیست؛ یعنی مفهوم امر با مفهوم نهی متفاوت است. امر طلب الفعل و نهی طلب الترک است. لا محاله مراد کسانی که قائل به عینیت هستند، عینیت مصداقی است؛ یعنی در خارج یک چیز، مصداق برای امر و نهی است. مثلا کسی بگوید انسان و حیوان ناطق که دو مفهوم هستند، یک مصداق دارند.

قائل به عینیت می­گوید: امر به شیئ مصداقا عین نهی از ضد عام است. امر به شیئ که طلب فعل است، اتحاد مصداقی با نهی از ضد عامش دارد؛ زیرا نهی طلب ترک است. نهی از ضد عام هم طلبِ ترکِ ترک است و با امر به شیئ یک مصداق پیدا می­کند.

##### عدم صحت مبنای عینیت از منظر مرحوم آخوند

مرحوم آخوند جواب داده است[[1]](#footnote-1): عینیت صحیح نیست. نهایت این است که طلب ترک لازمه امر به شیئ است. وقتی امر به شیئ کرد و ابراز محبوبیت داشت، لازمه اش این است که منع از ترک آن می­کند و لازم و ملزوم دو شیئ هستند و اقتضای اثنینیت می­کند و عینیت اقتضای وحدت می­کند؛ پس امر به شیئ عین نهی از ضد عام نیست.

کسانی که این لازمه را انکار می­کنند و می­گویند: منع شرعی لازمه امر به شیئ نیست ( یعنی این منعی که از ترک در اذهان مکلفین است، صحیح است؛ ولی این منع از ترک به عنوان منع شرعی نیست. ما دنبال این هستیم که امر به شیئ اقتضای نهی شرعی از ترک داشته باشد) پر واضح است که بین امر به شیئ و نهی از ضد، عینیت ندارند و مفهوما و مصداقا اختلاف دارند.

##### بیان مرحوم خویی برای رد اقتضای از راه عینیت

در محاضرات مرحوم خویی یک بیان تفصیلی دارد که تعرض به آن خالی از فایده نیست. ایشان فرموده است[[2]](#footnote-2): امر به شیئ عین نهی از ضد نیست؛ زیرا مراد از عینیت یا عینیت در مقام دلالت است و یا عینیت در مقام ثبوت و واقع است. اگر مراد عینیت در مقام اثبات است (یعنی می­توانند به جای هم استعمال بشوند و برای ابراز، هر دو صلاحیت ابراز مقصود مولا را دارند. همان طور که مولا می­تواند بگوید: صل، در مقام کشف و ابراز مقصودش می­توان بگوید: لا تترک الصلاة) و امر به شیئ و نهی از ضد، مقصود مولا را می­رساند، در این صورت بحث ثمره ای ندارد؛ زیرا در این مورد مراد جدی واحد است و عبارت مختلف است، هر چند این ادعا صحیح است؛ ولی محل بحث نیست.

اگر مراد از عینیت در مقام واقع و ثبوت است که این مراد دو بیان دارد:

1. امر به شیئ واقعا همان نهی از ضد عام است؛ زیرا معنای نهی طلب ترک است. وقتی که نهی به ترک تعلق گرفت، طلب ترک ترک می­شود که مساوق با فعل است. اگر مراد این مطلب است، باز هم ثمره ندارد و به همان کشف و دلالت رجوع می­کند. این که امر به شیئ عین نهی از ضد عام است؛ چون که امر به شیئ، به نهی از ترک ترک بر می­گردد، صحیح است؛ ولی محل کلام نیست و جای بحث ندارد که امر به شیئ عین طلب ترک ترک شیئ است. چیزی که به دنبال آن هستیم این است که ترک واقعا منهی و مبغوض باشد. در اینجا ترک ترک مطلوب و محبوب شده است نه این که ترک ترک مبغوض باشد.
2. ما دو واقعیت داریم. یکی امر به فعل که محبوب مولا است و دیگری نهی از ترک است که مبغوض مولا است. در این جا ما دو حکم داریم که یکی محبوب است و یکی مبغوض است. مرحوم خویی می­فرماید: اگر قائل به عینیت این مطلب را ادعا می­کند، صحیح نیست؛ زیرا امر و نهی با هم اختلاف دارند. معقول نیست که امر و نهی با هم اتحاد داشته باشند؛ زیرا عینیت یا در مرحله مبدا است و یا در مرحله اعتبار است و یا در مرحله منتهی است. معقول نیست که امر و نهی با هم در این مراحل عینیت داشته باشند. نسبت به مرحله مبدا گفته می­شود: منشا امر، وجود مصلحت در متعلقش است. امر به ترک اکل و شرب در باب صوم به خاطر مصلحت است و یا امر به صلات به خاطر وجود مصلحت است؛ اما در باب نواهی به خاطر مفسده در متعلق است؛ لذا امر و نهی در مرحله مبدا مختلف هستند. در مرحله اعتبار نیز اختلاف دارند. حقیقت امر جعل فعل بر عهده است و اما اعتبار در ناحیه نهی، حرمان مکلف از فعل است. در منتهی نیز گفته می­شود: در امر انبعاث از فعل است و در نهی انزجار از فعل است. پس امر به شیئ عین نهی از ضد در هیچ کدام از این مراحل نیست.

###### بررسی مطالبت مرحوم خویی

به نظر ما مطالب مرحوم خویی جای مناقشه دارد. اولا این که ایشان فرموده است: امر و نهی در مبدا با هم اختلاف دارند، دلیل ندارد. غالبا همین طور است و امر به شیئ ناشی از مصلحت و نهی از شیئ ناشی از مفسده است؛ اما لزومی ندارد امر در جایی باشد که فعل مصلحت داشته باشد. ممکن است فعل مصلحت داشته باشد و مولا ما را امر به ضد آن می­کند. مثلا بی سوادی مفسده دارد و امر به عالم شدن می­کند و لزومی ندارد که عالم شدن مصلحت داشته باشد. بی سوادی سبب امر به ضد آن می­شود. یا مثلا در باب منازعه مولا می­بیند که صلح مصلحت دارد و امر به صلح نمی­کندغ بلکه نهی از نزاع می­کند. این گونه امر کردن عرفیت دارد. ممکن است گاهی اوقات فعل و ترک یک شیئ مصلحت و مفسده داشته باشد و مولا امر و نهی داشته باشد. مثلا فعل نماز مصلحت دارد و ترک نماز هم مفسده دارد و شارع می­تواند امر به فعل و نهی از ترک کند.

مثال هایی که ایشان مطرح کرده است و فرموده امر به شیئ مبدا آن مصلحت است و دو قسم مثال را مطرح کرده است، یکی تروک احرام و دیگری امر به صوم، صحیح نیست؛ در تروک احرام ما امر نداریم. کلام علماء و فقهاء است که به صورت امر آن را بیان کرده است، در روایات نهی وجود دارد. مثلا نهی از مجامعت محرم داریم. در صوم هم این گونه است که حقیقت صوم ترک نیست؛ بلکه حقیقت آن یک امر وجودی است و امساک از مبطلات است. نظیر فوت که بعید است یک معنای عدمی داشته باشد. این که صوم یک معنای عدمی داشته باشد و امر به ترک تعلق گرفته باشد، خلاف ارتکاز است.

اما این که در مرحله اعتبار ایشان فرمود: امر و نهی در مرحله اعتبار اختلاف دارند، صحیح نیست. صرف ادعای مرحوم خویی است که حقیقت امر جعل چیزی بر عهده باشد و با اعتبار نهی متفاوت است. ممکن است کسی بگوید: امر و نهی با هم وحدت دارند. نهیی که در اینجا داریم نهی از ترک است و با امر متحد هستند. گذاشتن فعل بر عهده با نهی از ترک آن متحد هستند. چون نهی از ترک به جعل فعل بر عهده رجوع می­کند. حرمان ترک بر عهده همان ثبوت فعل بر عهده است. همان طور که امر به فعل بعث نحو الفعل است نهی از ترک هم بعث نحو الفعل است. بله اگر نهی به بفعل تعلق بگیرد با امر اختلاف دارند.

ادامه بحث در جلسه آینده.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص133.](http://lib.eshia.ir/27004/1/133/هنا) [↑](#footnote-ref-1)
2. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسیم، ج3، ص45.](http://lib.eshia.ir/13106/3/45/القول) [↑](#footnote-ref-2)